

کاربردهای روان‌شناسی در شناسایی مجرمین توسط شاهدان عینی

دکتر ابوالقاسم نوری^۱

دانشیار گروه روان‌شناسی رشته‌ی روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

Email : zsajadi@edu.ui.ac.ir

مرضیه سادات سجادی‌نژاد

دانشجوی دکتری رشته‌ی روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

تشخیص شاهدان عینی، به تنهایی یا در کنار دیگر شیوه‌های تشخیصی مثل انگشت‌نگاری یا تحلیل اسید دزوکسی ریبو نوکلئیک^۱، برای تشخیص متهمین به کار می‌رود. هنگامی که این سیستم‌های تعیین هویت در دسترس نباشند، تشخیص شاهدان عینی، تنها ابزار تعیین هویت در موقعیت‌های جنایی است. اکنون پس از چند دهه تحقیق، روشن شده است که حتی امین‌ترین و زیرک‌ترین و خیرخواه‌ترین شاهدان نیز اغلب خطا می‌کنند. بخشی از این خطاها به سبب هیجان‌ناشده‌ی شدید است که در پردازش اطلاعات دخالت می‌کند و بخشی دیگر به عوامل دیگری مثل فاصله زمانی بین رخداد و ادای شهادت در دادگاه، سؤالات پلیس و جملات بازجویان، شرایط و موقعیت یادآوری مربوط می‌شود. در بروز این اشتباهات، بسیاری از مسایل روان‌شناختی دخیلند. بر این اساس، داستانهای زیادی درباره افراد بیگناهی وجود دارد که به خاطر شهادت اشتباه شاهدان عینی، سالها را در زندان سپری کرده‌اند. این مقاله ابتدا مسایل روان‌شناختی راجع به قدرت قانع‌کنندگی شاهدان عینی و خطاهای موجود در شهادت این شاهدان را بیان می‌کند، سپس از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی آموزش شیوه‌های علمی و عملی برای افزایش دقت و کاهش خطای شهادت شاهدان عینی را مطرح می‌سازد. بخشی از این آموزش به فنون مصاحبه با شاهدان عینی و بخشی دیگر به صف آرای مطنونین توسط پلیس مربوط می‌شود به گونه‌ای که نقش هر دو در کاهش خطای تشخیص شاهدان بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شاهدان عینی، خطای تشخیص، روان‌شناسی اجتماعی، آموزش، امنیت اجتماعی

۱- آدرس: اصفهان، میدان آزادی، خیابان هزار جریب، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه روان‌شناسی، آقای دکتر نوری، شماره‌ی تماس: شماره تلفن: ۰۹۱۳-۱۱۵۰۹۹۶
2- Desoxyribonucleic acid (DNA)

یکی از آرمان‌های بشر این است که با کمک فرآیند قضایی سالم و عادلانه، جامعه‌ای خوب و انسانی داشته باشد و در زمینه قوانین مدنی و خشونت‌های جنایی، به تصمیمی بی‌طرفانه و عینی برسد. از سوی دیگر، اگر فرآیند قضایی ناسالم و غیر عادلانه باشد، بدترین کابوس‌های بشر به واقعیت‌های اجتماعی مبدل خواهد شد و امنیت اجتماعی از جامعه رخت بر خواهد بست. البته هنگامی که مردم از سیستم قانونی صحبت می‌کنند، اغلب منظورشان دادگاه (و در کشورهای غربی هیأت منصفه) است. آنها به آسانی فراموش می‌کنند که دادگاه تنها بخش کوچکی از سیستم حقوقی است از کمپ (۱۳۶۹) اشاره می‌کند که در سیستم عدالت اجتماعی آمریکا، تنها تکلیف ۲ درصد موارد حقوقی در دادگاهها مشخص می‌شود. در زمینه جرایم، کار تنها ۱۰ درصد موارد به محاکمه می‌گردد و فقط ۱۰ درصد از محکومین، ناشی از آرای دادگاهها است. بقیه ناشی از پذیرش خطا و حل مرضی‌الطرفین دعوی است. دیگر بخشهای مهم سیستم قضایی عبارتند از مشاوران خصوصی، وکلای مدافع، پلیس، زندانها، بازجویان و مأموران تجسس. اکثر اجزای این سیستم، در جهت بررسی مدارک و شواهد جهت ارائه به دادگاه فعالیت می‌کنند. برای حصول عدالت اجتماعی، این بخشها باید تمامی تلاش خود را به کار گیرند تا شواهدی روشن، دقیق و صحیح برای بررسی به دادگاه و قضات ارائه کنند.

یکی از مدارک قانع‌کننده‌ای که در دادگاه برای بررسی گناهکاری یا بی‌گناهی متهم به کار می‌رود، تشخیص شاهدان عینی است. اصطلاح «شاهد عینی»، به این امر اشاره دارد که فرد با چشمان خود حادثه‌ای را مشاهده کرده است و بنابراین انتظار می‌رود، دقت تشخیص وی زیاد باشد و به راحتی بتواند جزئیات وقوع حادثه را به یاد بیاورد یا مجرم را شناسایی کند. اما حقیقت جز این است و شواهد نشان می‌دهد که افراد بی‌گناه زیادی به دلیل تشخیص اشتباه شاهدان عینی، سالها را در زندان سپری کرده‌اند. این مسأله می‌تواند امنیت اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد، زیرا ناآگاهی نسبت به میزان خطاهایی که در این نوع شهادتها رخ می‌کند و نیز متقاعدکنندگی ابتدایی آنها، ممکن است سبب اعتماد بیش از حد مراجع قضایی نسبت به شهادت شاهدان عینی شود و بنابراین افراد بی‌گناه به انواع مجازات محکوم شوند. البته در این زمینه آگاهی صرف هم کافی نیست، زیرا اطلاع‌رسانی بدون آموزش راهکارهایی برای حل مشکل نیز، امنیت خاطر مراجع تصمیم‌گیرنده در این خصوص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین در راستای پوشش دهی به هر دو جنبه، ما در وهله اول به میزان تأثیر و قدرت قانع‌کنندگی شاهدان عینی می‌پردازیم و سپس راجع به دقت شهادت این شاهدان و عوامل تأثیرگذار بر آن و در نهایت راجع به شیوه‌های افزایش دقت و کاهش خطای شهادت شاهدان عینی از منظر روان‌شناختی بحث خواهیم کرد.

قدرت قانع‌کنندگی شاهدان عینی

مطالعات نشان داده که حکایت‌های روشن و واضح و شهادت‌های شخصی، می‌توانند قویاً قانع‌کننده باشند و اغلب خیلی بیشتر از اطلاعاتی که مدلل ولی مختصرند، تأثیر گذار هستند. برای خاتمه دادن به یک بحث هیچ راهی بهتر از این نیست که بگوئید «من با چشمان خودم دیدم». دیدن برابر اعتقاد داشتن است.

لیزابیت لوفتوس^۲ (۱۹۷۹، ۱۹۷۴)، در دانشگاه واشنگتن، به دانشجویان یک پرونده فرضی سرقت-قتل را ارائه کرد که مطالعه کنند و راجع به

آن قضاوت کنند. زمانی که شواهد حقوقی در پرونده وجود داشت، اما هیچ شاهد عینی وجود نداشت، تنها ۱۸ درصد رأی به محکومیت دادند. گروه دیگری از دانشجویان، همان اطلاعات را دریافت کردند، اما یک شاهد عینی نیز به پرونده اضافه شد. در این حالت، با وجود اینکه برخی اعلام کرده بودند که «فقط یک شاهد وجود دارد»، ۷۲ درصد رأی به محکومیت دادند. در گروه سوم، وکیل مدافع اعتبار این شهادت را زیر سوال برد (قدرت بینایی شاهد ۲۰/۴۰ بود و عینک نرده بود) در این حالت باز هم ۶۸ درصد، رأی به محکومیت دادند. اما در مواردی که سخنان یک شاهد، با سخنان دیگر تناقض پیدا کند، تأثیر شهادت شاهدان عینی تا حدی کاهش پیدا می‌کند. اما در این صورت هم، گزارش شاهدهی که روشن و واضح بیان شده باشد، به سختی از ذهن قاضی و وکلا پاک می‌شود.

نکته قابل ملاحظه دیگر اینکه افسران بازپرس و قضات، نسبت به شاهدان عینی که حافظه‌شان در مورد مسایل جزئی، پیش پا افتاده و بی‌اهمیت ضعیف است، بیشتر شکاک هستند و مثلاً فکر می‌کنند شاهدهی که بتواند به یاد بیاورد که ۳ قاب عکس در اتاق خواب روی دیوار نصب شده بود، ضرورتاً توجه بیشتری به واقعیت نشان داده است. درحالیکه طبق مطالعات انجام شده، واقعیت این است که آنهایی که توجه بیشتری به جزئیات نشان می‌دهند، کمتر احتمال دارد که به صورت متهم توجه نشان دهند و آن دسته از شاهدان عینی که به مسایل جزئی و بی‌اهمیت توجه میزانی نشان نمی‌دهند، دقیق‌ترین شاهدان عینی هستند (مایرز^۳، ۲۰۰۵).

دقت شهادت شاهدان عینی

۷۰ سال پیش، ادوین بورچارد، ۶۵ مورد از پرونده‌های محکومیت افرادی را که بی‌گناهی آنها بعداً ثابت شده بود و تبرئه شده بودند، مورد بازنگری قرار داد. بررسی‌های او نشان داد که اکثر این افراد به خاطر تشخیص اشتباه شاهدان عینی محکوم شده بود (مایرز ۲۰۰۴). برمن و کاتلرز^۴ (۱۹۹۶)، تخمین زده‌اند که ۰/۵ درصد از ۱/۵ میلیون محکومیت جنایی در آمریکا، در هر سال دچار لغزش و اشتباه می‌شوند که ۴۵۰۰ مورد از این ۷۵۰۰ محکومیت اشتباه، به خاطر تشخیص اشتباه شاهدان عینی است. تاکنون در آمریکا، نتایج آزمایش‌های DNA، ۱۴۶ نفر را که به خاطر تشخیص اشتباه شاهدان عینی، بی‌گناه محکوم شده‌اند، تبرئه کرده است. در یکی از این موارد در دانشگاه هاروارد، ۱۴۱ دانشجوی شهادت دادند که یک پروفیسور مورد هجوم و ضرب و شتم قرار گرفته است. ۷ هفته بعد، زمانیکه از آنها خواسته شد که فرد مهاجم را از بین یک گروه ۶ نفره از عکس‌ها شناسایی کنند. ۶۰ درصد یک فرد بیگناه را انتخاب کردند. بنابراین عجیب نیست که شاهدان عینی که یک جنایت واقعی را مشاهده کرده‌اند، گاهی اوقات راجع به چیزهایی که دیده‌اند اتفاق نظر ندارند.

در واقع تحقیقات نشان داده که شاهدان عینی، اغلب بیش از اینکه معقول و دقیق باشند، مطمئن هستند و مشکل اینجاست که بازپرسان و قضات و وکلا، شهادت‌های مطمئن، یعنی آنهایی را که شاهد اطمینان درونی زیادی به شهادت خود دارد، قابل باورتر می‌دانند. درحالیکه جز در مواردی که شرایط کاملاً مطلوب باشد، (مثلاً زمانیکه متهم ظاهر کاملاً متمایز و مشخصی داشته باشد) میزان اطمینان شاهدان، همستگی متوسطی با دقت آنها دارد و اطمینان شاهد به شهادتش، شاخص مناسبی

3- Mayers

4- Berman & Cutler

2- Loftus

اطلاعات گمراه‌کننده است، تکرار می‌شوند (هالی دی، رینا و هایس^۸، ۲۰۰۲). مسأله نگران‌کننده این است که حافظه‌های غلط، کاملاً شبیه حافظه‌های واقعی به نظر می‌رسند و احساس مشابهی در مورد آنها وجود دارد. این خاطرات می‌توانند به اندازه خاطرات واقعی متقاعدکننده باشند و کاملاً صادقانه و اصیل به نظر برسند و تشخیص آنها از خاطرات اصلی هم برای فرد شاهد و هم برای بازپرسان و وکلا بسیار مشکل است. وقتی داستان بیان شده واضح و روشن است، حتی روان‌شناسان حرفه‌ای هم اغلب فریب می‌خورند و نمی‌توانند این خاطرات را از حافظه‌های صحیح مجزا کنند. یکی از توضیحاتی که راجع به این تأثیر داده شده، این است که ردها یا مسیرهای حافظه اصلی، بر اثر دریافت اطلاعات نادرست، به نوعی کمرنگ می‌شوند. برخی نظریه‌های دیگر معتقدند، هر چند اطلاعات نادرست بعدی، حافظه اصلی را حذف نمی‌کنند، اما در قابلیت دسترسی و بازیابی آنها تداخل ایجاد می‌کنند (فورگاس، لاهام و وارگانس^۹، ۲۰۰۵).

مایرز (۲۰۰۵) ذکر می‌کند، عامل دیگری که بر شهادت شاهدان عینی اثر می‌گذارد، بازگویی مجدد واقعه است. تحقیقات نشان داده که بازگویی یک واقعه برای دیگران یا مرور ذهنی آن برای خود، سبب می‌شود اطمینان افراد نسبت به بازسازی‌ها و یادآوری‌های خود افزایش پیدا کند، خواه این یادآوری‌ها درست باشد و خواه نباشد. بنابراین یک بازگویی درست و دقیق از یک واقعه، سبب می‌شود افراد بعداً در مقابل اطلاعات و تلقینات گمراه‌کننده، مقاومت کنند و به حافظه خود وفادار بمانند. اما مشکل زمانی پیدا می‌شود که یادآوری و بازسازی فرد از واقعه صحیح نباشد. در این صورت بازگویی واقعه سبب افزایش اطمینان افراد به داستان خود و پافشاری بیشتر روی آن می‌شود و بنابراین کسانی که این خاطره را می‌شنوند، بیشتر متقاعد شده و آن را باور می‌کنند. از سوی دیگر تحقیقات نشان داده که مردم اغلب چیزی را که می‌خواهند بگویند، طوری تنظیم می‌کنند که شنوندگان خوششان بیاید و به پیام آنها اعتقاد پیدا کنند. تصور کنید آقای الف، شاهد مشاجره‌ای است که در آن کم‌کم بحث بالا می‌گیرد و یک فرد به فرد دیگر آسیب می‌رساند. آقای الف، به عنوان شاهد ماجرا مورد بازجویی قرار می‌گیرد. قبل از بازجویی یک وکیل خوش برخورد که مدافع یکی از آن دو نفر است با آقای الف، صحبت می‌کند. تحقیقات نشان داده که در این گونه موارد، آقای الف، اندک اندک شهادت خود را طوری تنظیم می‌کند که در طی آن، حادثه را طوری تعریف کند که از موکل وکیل مورد نظر حمایت کند و یادآوری بعدی آقای الف، از حادثه در دادگاه نیز همین‌طور، جانبدارانه و تحریف شده است. بنابراین تنها سؤالات گمراه‌کننده نیست که بازسازی شاهدان عینی از جریان واقعه را تحریف می‌کند، بلکه بازسازی‌های خود آنها و بازگویی جریان واقعه نیز ممکن است سبب شود که آنها خیلی ظریف، صحبت‌های خود را طوری تنظیم کنند که شنوندگان از آنها خشنود شوند.

همچنین دو عامل دیگر نیز ممکن است، میزان اطمینان شاهدان به شهادت خود را افزایش دهد و بر گزارش‌های آنها اثر سوء بگذارد: یکی فهمیدن این که شاهد دیگری نیز همان فرد را مورد اشاره قرار داده است و دوم، بازخورد دادن فرد مصاحبه‌گر در طی شهادت به شاهدان است. مثلاً اگر در جریان مصاحبه، بازپرس به شاهد عینی بازخورد تأیید کننده بدهد و مثلاً بگوید «درست است، شما مظنون واقعی را شناسایی کردید»، میزان اطمینان اولیه شاهد به شهادتش افزایش می‌یابد. به طوری

از دقت و درستی شهادت او نیست. (ازکمپ، ۱۳۶۹)

در بروز اشتباهات در شهادت‌ها، دو سیستم درونی انسان دخیل هستند. چشم و حافظه. ویکی براس^۵ (۱۹۹۸، به نقل از مایرز، ۲۰۰۵)، یکی از محققینی که بر روی طرح‌های چهره در دانشگاه استرلینگ فعالیت می‌کند، اظهار کرده که چشم انسان خیلی به سختی می‌تواند تفاوت‌های ظریف در منظره و چشم‌انداز صحنه، نورپردازی و حالت‌های چهره را تشخیص دهد. در نتیجه اشتباهاتی که در بینایی رخ می‌دهد، گاهی اوقات سبب تشخیص اشتباه طرح چهره یک فرد بی‌گناه به جای طرح چهره فرد مجرم می‌شود. همچنین بسیاری از افراد اعتقاد دارند که حافظه انباری برای ذخیره تجارب زندگی است، ما تجارب زندگی را به صورت امانت در آن ذخیره می‌کنیم و هر زمان نیاز پیدا کنیم، می‌توانیم آن مواد را از انبار برداریم. اما تحقیقات روان‌شناختی خلاف این عقیده را ثابت کرده‌اند. بسیاری از خاطرات ما، کپی‌هایی از تجارب ما نیستند که به صورت امانت در یک بانک حافظه، ذخیره شده باشند. بلکه ما در هنگام بازپس‌گیری و استفاده از مواد، حافظه را مجدداً می‌سازیم. در واقع همان‌طور که یک باستان‌شناس، از روی قطعات استخوانها، حضور یک دایناسور را استنباط می‌کند، ما هم احساسات و تجارب کنونی خود را برای ترکیب قطعات اطلاعات به کار می‌گیریم و از روی آنها زمان گذشته خود را بازسازی می‌کنیم. اما مسئله مهم و قابل توجه در بازسازی تجارب گذشته بروز پدیده‌ای به نام «تأثیر اطلاعات غلط»^۶ است. الیزابت لوفتوس به نقل از فورگانس، لاهام و وارگانس (۲۰۰۵)، در آزمایش‌هایی که بر روی بیش از ۲۰/۰۰۰ نفر انجام داد، به این نتیجه رسید که گاهی در بازسازی حافظه، ما اطلاعاتی را به یاد می‌آوریم که اطمینان و اعتماد زیادی به آنها داریم، اما در واقع اصلاً اطلاعات دقیق و صحیحی نیستند. این به دلیل جریان بازسازی حافظه است که در طی آن افراد «اطلاعات گمراه‌کننده»^۷ را به خاطرات و حافظه‌های خودشان از وقایع ملحق می‌کنند. مثلاً اگر از شاهد عینی یک حادثه سؤال شود، «وقتی ماشین ورزشی سفید رنگ، در طی رانندگی در جاده روستایی، کاهدان را رد می‌کرد، سرعتش چقدر بود؟»، با عنوان کردن کاهدان در سؤال به عنوان اطلاعات گمراه‌کننده، این تمایل در شاهدان عینی افزایش می‌یابد که گزارش کنند یک کاهدان آنجا دیده‌اند، حتی اگر واقعاً در آنجا کاهدانی وجود نداشته باشد و آنها قبلاً کاهدان ندیده باشند. بسیاری از اوقات افراد بعد از دریافت اطلاعات گمراه‌کننده، چکش را به صورت پیچ‌گوشتی، Dr. Harderson را به صورت Davidson، Dr به یاد می‌آورند یا ممکن است اعتقاد پیدا کنند که یک نور قرمز، واقعاً سبز بوده یا اینکه یک سارق سبیل داشته در حالیکه واقعاً نداشته است. زمانیکه بازرسان پلیس و وکلا از شاهدان عینی سؤال می‌کنند، اغلب سوالاتی می‌پرسند که در چارچوب درک خودشان از چیزی که اتفاق افتاده قرار دارد. یعنی در بسیاری از موارد ممکن است بر اساس سناریوی ذهنی خود از حادثه، به طور ناخواسته اطلاعات گمراه‌کننده را به شاهدان منتقل کنند. شاهدان نیز به آسانی این اطلاعات را در خاطرات و حافظه خود از واقعه اصلی می‌گنجانند و در بازپرسی‌های بعدی، این اطلاعات را به عنوان جزئی از واقعه اصلی به یاد می‌آورند. این تأثیر به ویژه زمانی اتفاق می‌افتد که شاهدان عینی باور دارند که فرد سؤال‌کننده به خوبی از موضوع مطلع و آگاه است و هر چه می‌گوید صحیح است و نیز زمانی که سؤالات هدایت‌کننده یا سوالاتی که حاوی

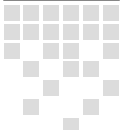
5- Vicki Bruce

6- Misinformation effect

7- Misleading information

8- Hollyday, Reyna & Hayes

9- Forgas, Laham & Vargans



که بسیاری از شاهدان پس از دریافت اینگونه بازخوردها اظهار می‌کنند که من از اول هم مطمئن بودم و می‌دانستم که این فرد همان فردی است که قبلاً دیده بوم در حالیکه ممکن است اطمینان اولیه آنها این اندازه نبوده باشد.

شیوه‌های کاهش خطا

بنابر مباحث مذکور، احتمال بروز خطا در شهادت شاهدان عینی نسبتاً زیاد است و این اشتباهات آنقدر فاحش و تأثیرگذار هستند که «انجمن روان‌شناسی حقوقی آمریکا»^{۱۰}، بر پایه نتایج تحقیقات معتبر، شیوه‌های بهبود احتمالی در تشخیص شاهدان عینی را مورد بررسی قرار داده است. همچنین هیأتی متشکل از محققین روان‌شناس، پلیس و وکلا، تشکیل شده و برای کاهش خطا و افزایش دقت شهادت شاهدان عینی شیوه‌هایی را پیشنهاد کرده است، که در ادامه به ذکر این شیوه‌ها می‌پردازیم.

دی^{۱۱} (۲۰۰۵) معتقد است عمده‌ترین مسأله برای کاهش خطاهای مذکور، آموزش دادن به بازپرسان و مصاحبه‌گران پلیس است. تحقیقات نشان می‌دهد مصاحبه باید به نحوی شروع شود که به شاهدان عینی اجازه دهد، یادآوری‌های خود انگیزه خود را بدون مانع بیان کنند. بنابراین مصاحبه باید با سوالات باز-پاسخ^{۱۲} شروع شود. مثلاً مصاحبه‌گر بگوید «آنچه را که به خاطر می‌آورد برای من تعریف کنید». در این هنگام مصاحبه‌گر، کمترین مداخله را در جریان صحبت‌های شاهد دارد. مصاحبه‌گران کاملاً باید دقت کنند، هنگامی که شاهد داستان خود را تعریف می‌کند، در وسط داستان با پرسیدن سوالات گمراه‌کننده، صحبت او را قطع نکنند. مثلاً نپرسند «آیا چاقو هم دیدید؟».

به نظر مایرز (۲۰۰۵) یادآوری شاهدان زمانی کاملترین حالت خود را دارد که مصاحبه‌گر با راهنمایی گرفتن از اولین افرادی که موقعیت را بازسازی کرده‌اند، حافظه فرد را آهسته آهسته پیش ببرد، صحنه‌های دیداری برای آنها تشریح کند و بپرسد که در آن زمان چه فکر و چه احساسی داشتند. زیرا وقتی شاهدان فکر و احساس خود را در آن زمان به خاطر می‌آورند، احتمال یادآوری جزئیات صحنه نیز افزایش پیدا می‌کند. حتی نشان دادن عکس‌هایی از موقعیت، می‌تواند دقت یادآوری را افزایش دهد. بعد از اینکه مصاحبه‌گر به اندازه کافی زمان در اختیار شاهد قرار داد تا هر چه را که به ذهنش می‌آید، بگوید، سپس مصاحبه‌گر ذهن او را با سوالات یادآورنده و خاطره‌انگیز تحریک می‌کند. مثلاً می‌پرسد «هیچ چیز غیر معمولی راجع به صدای او به نظرتان نیامد؟ در مورد وضع ظاهر یا لباسش یا چطور؟»

مایرز (۲۰۰۵) در ادامه برای افزایش صحت بررسی تشخیص شاهدان عینی متذکر می‌شود مصاحبه‌گرانی که مأمور بررسی واکتشاف حافظه افراد هستند، باید دقت کنند که در سوالاتشان هیچ فرض پنهانی وجود نداشته باشد. زیرا سوالاتی مانند «آیا شما چراغهای شکسته شده را دیدید؟» بسیاری از حافظه‌های مربوط به وقایعی را که اتفاق نیفتاده نیز فعال می‌کند و به عنوان اطلاعات گمراه‌کننده عمل می‌کند. علاوه بر این استفاده از سوالات پیگیرنده (شما گفتید فردی که به دانش آموز چاقو زد، عصبانی به نظر می‌رسید. می‌توانید به من بگوئید این برای شما چه معنایی دارد؟) و عبارت و لغات فرد مصاحبه شونده برای پرسیدن سؤال، نشان می‌دهد که مصاحبه‌گر شنونده خوبی است و ارتباط بهتری بین مصاحبه‌گر و شاهد برقرار می‌کند و این مسأله خود، فرصتهایی را فراهم

می‌کند که منجر به گرفتن اطلاعات اضافی و دقیق‌تر می‌شود. برگرداندن شاهد به صحنه جنایت (چه به صورت فیزیکی و چه به صورت روان‌شناختی از طریق ایجاد تجسم)، نیز تکنیک ارزشمندی است که حافظه را تحریک می‌کند و سبب یادآوری دقیق‌تر صحنه جنایت و وقایع صورت گرفته می‌شود. همچنین در مصاحبه با یک شاهد، باید دقت کرد که شیوه رفتار کردن مصاحبه‌گر می‌تواند رفتار مصاحبه شونده را تحت تأثیر قرار دهد. مثلاً وقتی مصاحبه‌گر مدام با یک خودکار بازی می‌کند و رفتار بی‌قرار و ناآرامی دارد، حرکات ناآرام بدنی فرد مصاحبه‌شونده، افزایش می‌یابد. در واقع این مسأله حاصل فرایندی به نام تعامل همزمان^{۱۳} است که بر اساس آن افراد تمایل دارند، در طی مکالمه و بحث، حرکات بدن خود را با حرکات بدن طرف مقابل هماهنگ کنند. اما عامل خطرناک این است که ناآرامی فرد مصاحبه شونده ممکن است به عنوان یک پدیده مشکوک یا نشانه احتمالی دروغ‌گویی و فریبکاری، توسط مصاحبه‌گر تعبیر و تفسیر شود.

دی (۲۰۰۵) معتقد است هنگامی که با یک شاهد مصاحبه می‌شود، با یک مصاحبه نامناسب و نادرست، ممکن است اطلاعات غلط و ابهام‌انگیزی از فرد گرفته شود. بخصوص اگر شاهد، به دلیل سن کم، درجه پایین هوشی یا مضطرب بودن آسیب‌پذیر باشد یا اگر مصاحبه‌گر از سوالات هدایت‌کننده استفاده کند، سوالاتش را تکرار کند یا از قبل ذهنش را راجع به گناهکاری یا بی‌گناهی متهم آماده کرده باشد. به همین دلیل توصیه می‌شود، فرد مصاحبه‌گر، نباید راجع به مظنون احتمالی هیچ پیش‌فرض قبلی داشته باشد. مطالعات نشان داده که کاربرد اصول صحیح مصاحبه می‌تواند مقدار اطلاعات یادآوری شده به وسیله شاهدان عینی را بین ۳۵ درصد تا ۷۵ درصد افزایش دهد، بدون این که دقت این اطلاعات خدشه‌دار شود.

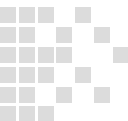
مبحث دیگری که در مورد تشخیص شاهدان عینی، مورد توجه تحقیقات روان‌شناسان است و اصول آن می‌تواند بر دقت شاهدان عینی اثر بگذارد، شرایطی است که تحت آن شرایط از شاهدان خواسته می‌شود، مجرم را از بین صفی از مظنونین، که پلیس تشکیل داده، شناسایی کنند. گاهی صف‌آرایی مظنونین توسط پلیس می‌تواند سبب رواج تشخیص نادرست شود. مثلاً از کمپ (۱) در این زمینه با این مضمون دارد: بعد از دزدی از یک فروشگاه در مناطق نیمه شهری تورنتو، صندوقدار فروشگاه که در آنجا حضور داشته، فقط می‌توانست به یاد بیاورد که مجرم کراوات زده بود، لباس خیلی مرتبی پوشیده بود و ظاهر نسبتاً خوبی داشت. پلیس صفی از متهمین را تشکیل داد که شامل ۱۱ مرد غیر جذاب بود که همگی غیر از یک نفر، کراوات زده بودند و از بین آنها فقط همین یک نفر ظاهر و قیافه مرتبی داشت. پس از دیدن آنها صندوقدار بلافاصله، وی را به عنوان مجرم شناسایی کرد، او ۱۵ ماه را بدون این که هیچ جرمی مرتکب شده باشد در زندان سپری کرد تا این که مشخص شد مجرم فرد دیگری بوده است. مایرز (۲۰۰۵) ذکر می‌کند: برای کاهش تشخیص اشتباه شاهدان عینی، یک راه این است که قبل از نشان دادن صف مظنونین، آلبومی از افرادی که تشخیص اشتباه داده‌اند، به شاهدان نشان دهیم. در مرحله بعد وقتی صف مظنونین واقعی، به آنها نشان داده می‌شود، معمولاً دقیق‌تر می‌شوند. غرق کردن شاهدان عینی با مجموعه وسیعی از عکسهای متهمین نیز، دقت شاهدان، در تشخیص مجرم را کاهش می‌دهد. خطاها و اشتباهات به ویژه زمانی بیشتر می‌شود که شاهد مجبور می‌شود توقف کند، فکر کند و با تأمل صورتها را با هم مقایسه کند. توصیف صورت یک متهم به صورت

10- American Psychology-Law Society

11- Day

12- Open- ended

13- Interactional synchrony



تعداد عکس به او نشان داده خواهد شد. چون شاهد فرد موجود در حافظه خود را مستقیماً با هر عضو موجود در صف، مقایسه می‌کند، احتمال قضاوت صحیح افزایش پیدا می‌کند. زمانیکه این دو روش با هم مقایسه شدند، میزان قضاوت‌های صحیح با روش صف‌آرایی زنجیره‌ای ۸۵ درصد و با روش صف‌آرایی همزمان، ۵۳/۳ درصد بود و تیرئه صحیح فرد بی‌گناه نیز در روش زنجیره‌ای، خیلی دقیق‌تر صورت می‌گرفت (همان). پریک و لیندزی، دیسارت و دوپوس^{۱۹} (۲۰۰۴)، برای بالاتر بردن دقت تشخیص شاهدان عینی، استفاده از شیوه جدیدی را پیشنهاد کردند. در این شیوه شاهد، متهم را فقط بر اساس، خصوصیات چهره شناسایی نمی‌کند، بلکه تشخیص خصوصیات دیگر او مثل صدا، بدن و لباس‌ها نیز مد نظر قرار می‌گیرد. ارائه ویژگی‌های مربوط به صدا، طرح بدنی و انواع لباس‌ها نیز در صف‌آرایی‌های جداگانه و مستقل از هم صورت می‌گیرد. فردی که در صف‌آرایی‌های مستقل تشکیل شده، به طور ثابت و همگرای، به عنوان متهم تشخیص داده شود، به عنوان مجرم واقعی شناسایی می‌شود. پریک و لیندزی نشان دادند که استفاده از این شیوه نیز دقت تشخیص شاهدان عینی را به طور معناداری افزایش می‌دهد.

نکته حائز اهمیت این است که وکلا و قضات نسبت به این مسایل آگاهی داشته باشند و با وقوف به این مسایل، شهادت شاهدان عینی را از لحاظ منطقی ارزیابی کنند. وقتی قضات و وکلا بدانند که ویژگی‌ها و موقعیت یک صف، اعتبار تشخیصی را که بر مبنای آن انجام شده باشد تعیین می‌کند، حافظه تحت تأثیر عواملی مانند سوالات گمراه‌کننده اولیه، فشار روانی شاهد در زمان وقوع حادثه و فاصله زمانی بین وقوع حادثه و پرسیدن سؤال قرار می‌گیرد، نحوه بیان سؤال ممکن است روی پاسخ شاهد اثر بگذارد و اینکه میزان اطمینان شاهدان عینی شاخص مناسبی از دقت تشخیص آنها نیست، با به کار بستن تدابیری جهت کاهش خطای تشخیص شهادت شاهدان عینی افزایش دقت آنان، با استناد به مدارک دقیق‌تر و رد مدارک بی‌اعتبار بهتر می‌توانند در جهت کشف حقیقت و قضاوت صحیح و به نوعی افزایش امنیت اجتماعی گام بردارند.

در آموزه‌های اسلامی نیز در موارد متعدد به امکان بروز خطا و اشتباه در تشخیص شاهدان عینی اشاره شده و با علم به آلوده بودن تشخیص شاهدان عینی به خطا و بی‌دقتی، عواملی برای بهبود بخشیدن به شهادت آنان پیشنهاد شده است. در این خصوص برای بسیاری از موضوعات، دو شاهد و برای بعضی امر مهمتر و حساس‌تر، چهار شاهد، خواسته شده است. اگر حضور شاهد اصلی که در صحنه حاضر بوده است ممکن نباشد، شهادت بر شهادت نیز پذیرفته است، منتها دو شاهد فرعی باید از سوی شاهد اصلی، گواهی بدهند. همچنین شهادت باید از روی علم و مستند به ادراک حسی باشد نه از سر حدس و گمان. شاهد باید دارای سوابق خوب باشد؛ شهادت افراد فاسق، متهم، طرف دعوا، خائن و ظالم پذیرفته نیست. شاهد در بیان شهادت (به شرط این که در حقانیت آن خدشه‌ای وارد نشود) می‌تواند از توضیحات و مقدمات لازم استفاده کرده و آن را به زبان و فرهنگ حاضران بیان کند (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲).

منابع

- ۱- آذربایجانی، مسعود؛ سالاری فر، محمدرضا؛ عباسی، اکبر؛ کاویانی، محمد؛ موسوی اصل، مهدی. (۱۳۸۲). روانشناسی اجتماعی با نگرشی بر منابع اسلامی. تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- ۲- ازکمپ، استوارت. (۱۳۶۹). روانشناسی اجتماعی کاربردی، ترجمه فرهاد

شفاهی، در بازشناسی بعدی او از روی مجموعه‌ای از عکسها اختلال ایجاد می‌کند. بعضی از محققین معتقدند این حالت به این دلیل اتفاق می‌افتد که حافظه شخص از صورت متهم، با نمایش کلامی خاصی مطابقت پیدا کرده و این نمایش کلامی با عکس‌های واقعی متهمین تداخل پیدا کرده و مانع تشخیص دقیق می‌شود. عده‌ای دیگر معتقدند که توصیف واژه‌ای، جایگزین ادراک ناهشیار می‌شود یا آن را غیر قابل دسترس می‌سازد. شناسایی دقیق و درست از روی عکس‌ها یا صف مظنونین، اغلب خود به خود و بدون تلاش اتفاق می‌افتد. مطالعات انجام شده به وسیله دیوید دانینگ و اسکات پرتا^{۱۴} (۲۰۰۲)، به نقل از مایرز، (۲۰۰۵) نشان می‌دهد شاهدان عینی که شناسایی‌شان را در کمتر از ۱۰ تا ۱۲ ثانیه انجام می‌دهند، تقریباً در ۹۰ درصد موارد درست می‌گویند و آنهایی که شناسایی‌شان بیشتر طول می‌کشد، حدوداً در ۵۰ درصد موارد درست می‌گویند.

همچنین برای کاهش خطا در تشخیص، پلیس باید از دستورالعمل بدون سوگیری^{۱۵} استفاده کند، یعنی باید به شاهدان تذکر دهد که فردی که آنها قبلاً دیده‌اند و مجرم واقعی است، ممکن است در این صف باشد یا نباشد. علاوه بر این افسر یا آزمایشگری که از شاهد سؤال می‌کند نباید بدانند مظنون واقعی چه کسی است، چون ممکن است با اشارات ضمنی خود، شاهد را به سمت شناسایی وی هدایت کند. سوالات نیز باید از پیش نوشته شده و ختشی باشد، تا به طور تلویحی به فرد خاصی در صف اشاره نکند. قبل از ارائه شهادت در دادگاه نیز نباید به شاهدان اطمینان داد (شما او را درست نشان دادید)، چون همانطور که ذکر شد این نوع بازخوردها اطمینان اولیه شاهد را به شهادتش افزایش می‌دهد. (کامپانلا، ۲۰۰۶)

محققین گزارش کرده‌اند که بهتر است پلیس برای اطمینان از روال درست صف‌آرایی و اینکه صف‌آرایی تشخیص فرد خاصی را تحمیل نمی‌کند، گاهی اوقات نیز صفی را تشکیل دهد که در آن هیچ فرد مظنونی وجود ندارد یا در صف‌آرایی خود از افراد مکمل^{۱۶} استفاده کند. این افراد کسانی هستند که پلیس نسبت به بیگناهی آنها واقف است و همگی تقریباً با توصیف‌های کلی شاهدان عینی از فرد مجرم تناسب دارند و علامت مشخصه خاصی در هیچکدام وجود ندارد. اگر شاهد عینی، از بین صف بدون مظنون یا افراد مکمل، فردی را به عنوان مجرم شناسایی کرد، میزان اطمینان به شهادت‌های وی کاهش می‌یابد. (همان منبع)

شیوه دیگر کاستن از خطای تشخیص، این است که به جای صف‌آرایی همزمان^{۱۷} از صف‌آرایی زنجیره‌ای^{۱۸} استفاده شود. در صف‌آرایی همزمان، تعدادی از عکس‌ها یا افراد واقعی به عنوان متهمین در یک زمان به شاهد نشان داده می‌شود و شاهد باید از بین آنها یک نفر را به عنوان مجرم یعنی فردی که قبلاً دیده شناسایی کند. در چنین صفی معمولاً شاهد از بین اعضا، فردی که بیشترین شباهت را به فرد موجود در حافظه‌اش دارد، انتخاب می‌کند یا هیچکس را انتخاب نمی‌کند. در این روش نرخ تشخیص‌های نادرست بسیار زیاد است. روش صف‌آرایی زنجیره‌ای برای کاهش خطا در قضاوت‌های نسبی، در صف‌آرایی همزمان، پدید آمد. در این روش هر بار فقط عکس یک متهم به شاهد نشان داده می‌شود و قبل از ارائه عکس یا فرد بعدی، شاهد باید تصمیم خود را مبنی بر گناهکار بودن یا بی‌گناهی وی اعلام کند و ضمناً شاهد نمی‌داند که چه

14- Dawning & Perreta

15- Nonbaised

16- foil

17- Simultaneous

18- Sequential

3. Berman, G.L., & Cutler, B.L. (1996). Effects of inconsistencies in eyewitness testimony on mock-juror decision making. *Journal of Applied Psychology*, 81, 170-177.

4. Campanella, K. (2006). Eyewitness identification: Improved accuracy rates through implementation of multiple independent techniques. A thesis submitted to the school of graduate studies in partial fulfillment of the requirement for the degree of Master of Arts. Southern Connecticut State University. New Haven, Connecticut.

5. Day, D. M. (2005). Applying social psychology to the criminal justice system. In *Applied social psychology: understanding and addressing social and practical problems* (edited by F. W. Schneider., J. A. Gruman., L. M. Coutts), Thousand Oaks. SAGE.

6. Forgas, J. P., Laham, S. M., Vorgan, P. T. (2005). Mood effects on eyewitness memory: affective influences on susceptibility to misinformation. *Journal of Experimental Social Psychology*, 41, 547-588.

7. Holliday, R. E., Reyna, V. F., Hayes, B. K. (2002). Memory processes underlying misinformation effects in child witnesses. *Developmental Review*, 22, 37-77.

8. Mayers, D. G. (2005). *Social Psychology*. Boston: Mc Grow Company.

9. Pryke, S., Lindsay, R. C. L., Dysart, J. E., & DuPuis, P. (2004). Multiple independent identification decisions: A method of calibrating eyewitness identification accuracy. *Journal of Applied Psychology*, 89, 73-84.

اصل ۴۴

فراخوان مقاله

بررسی ابعاد حقوقی سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی

- سیاست‌های کلی نظام و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران
- اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و تحولات بازار سرمایه
- اصل ۴۴ و تحول در بخش‌های اقتصاد ایران (به تفکیک بخش دولتی، تعاونی، خصوصی)
- آماده‌سازی بنگاه‌های دولتی برای واگذاری
- مدیریت شرکت‌ها در دوران واگذاری
- پذیرش شرکت‌های دولتی در حال واگذاری در بازار بورس
- اصلاحات حقوقی لازم در سازمان بورس اوراق بهادار برای اجرای سیاست‌های کلی
- سرمایه‌گذاری خارجی و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴
- ابعاد حقوقی واگذاری سهام عدالت
- شرکت‌های مستثنی شده از سیاست‌های واگذاری اصل ۴۴
- نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و نقش نهادهای نظارتی
- اجرای سیاست‌های کلی و راهکارهای حقوقی مقابله با فساد مالی و اداری
- حمایت از نیروی انسانی شرکت‌های واگذار شده از دیدگاه حقوق کار
- راهکارهای حقوقی جلوگیری از انحصار و ایجاد رقابت سالم پس از واگذاری
- بررسی قانون اصل ۴۴ و قابلیت آن در تحقق سیاست‌های کلی

علاقه‌مندان می‌توانند مقالات خود را حداکثر تا تاریخ ۳۰ فروردین ۸۸ ارسال نمایند.
مقالات منتخب در شماره ۱۵ (فصل بهار) نشریه گواه منتشر شده و از ۳ مقاله برگزیده با جوایزی تقدیر خواهد شد.

نشانی: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، دانشکده حقوق، معاونت پژوهشی، نشریه گواه
پست الکترونیک: govah.net@gmail.com
تلفن: ۲۲۳۱۶۳۹۴-۲۲۵۱۴۱۷۹